

حرف تازه این مقاله که موجب حیرت شما خواهد شد این است که خواجه عبدالله انصاری تفسیری نداشته است تا اساس تفسیر کشف الأسرار میبیدی قرار گیرد. آن «پیر هری» که میبیدی تفسیر او را اساس کار خود قرار داده است شخصی بوده است مشهور به «پیر هری» که در ناحیه کُشانیّه سمرقند می‌زیسته و سال‌ها قبل از تولد خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) یا در روزگار خردسالی و نوجوانی او درگذشته بوده است. میبیدی به نسخه‌ای از تفسیر این پیر هری سمرقندی دسترسی پیدا کرده و به تصور اینکه «پیر هری» همان خواجه عبدالله انصاری است، مدعی شده است که تفسیر کشف الأسرار را، بر اساس تفسیر انصاری هروی (که به نظر او همان پیر هری است) شکل داده است.

شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد بن علی بن محمد انصاری هروی (۳۹۶-۴۸۱ق) یکی از مشهورترین چهره‌های تاریخ فرهنگ ایران و اسلام است. خوشبختانه دقایق زندگی و تألیفات او، در منابع بسیار کهن از روزگار قدیم ثبت شده است و زندگی‌نامه شخصی او، که به نام «مقامات شیخ الاسلام» موجود است دقایق بی‌شماری از حیات خواجه انصاری را برای ما محفوظ نگه داشته است. در هر کتابی از کتب رجال و حدیث و تصوف می‌توان زندگی‌نامه تفصیلی یا مختصر او را یافت، به ویژه در کتب طبقات حنابله.

از هم اینجا می‌توان آغاز کرد که در هیچ‌کدام از کتب رجال و حدیث و تصوف که قدما نوشته‌اند کوچک‌ترین نشانه‌ای از کتاب تفسیری به نام خواجه انصاری وجود ندارد. ابن رجب (۷۳۶-۷۹۵ق)^۱ در پایان قرن هشتم ق که آخرین زندگی‌نامه مفصل انصاری را نگاشته است،

«پیر هری» غیر از «خواجه عبدالله انصاری» است!

محمد رضا شفیعی کدکنی*

(دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

چکیده: اشاره رشیدالدین ابوالفضل میبیدی در مقدمه کشف الأسرار به تفسیر شیخ الاسلام عبدالله بن محمد بن علی الانصاری که اساس کار او قرار گرفته، این تصور اشتباه را ایجاد کرده است که خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق) کتاب تفسیری داشته است. در هیچ‌کدام از کتب رجال و حدیث و تصوف که قدما نوشته‌اند کوچک‌ترین نشانه‌ای از کتاب تفسیری به نام خواجه عبدالله انصاری وجود ندارد.

اما در حقیقت آن پیر هری که میبیدی تفسیر او را اساس کار خود قرار داده، شخصی بوده است به نام ابواحمد عمر بن عبدالله بن محمد الهروی معروف به پیر هری که در حدود سال ۴۰۰ق درگذشته است. میبیدی به نسخه‌ای از تفسیر این پیر هری سمرقندی دسترسی پیدا کرده و به تصور اینکه وی همان خواجه عبدالله انصاری است، مدعی شده که تفسیر کشف الأسرار را بر اساس تفسیر خواجه عبدالله نوشته است.

در کتاب القند فی ذکر علماء سمرقند تألیف نجم‌الدین عمر نسفی (۴۶۱-۵۳۷ق) اطلاعاتی درباره این مفسر آمده است. همچنین در کشف الظنون در دو جا به تفسیر هروی اشاره می‌شود که باید منظور از آن همین شخص باشد. سابقه اطلاق پیر هری به خواجه عبدالله انصاری نیز، چنانکه مؤلف نشان داده است به قرن هشتم بازمی‌گردد و در منابع قدیم‌تر نیامده است. در کشف الأسرار در دو مورد تصریح شده است که منظور از «پیر طریقت» خواجه انصاری است که باید در صحت آن تردید کرد، زیرا احتمال اینکه کاتبان بعد از عبارت «پیر طریقت»، «شیخ الاسلام انصاری» را افزوده باشند بسیار زیاد است.

چاپ انتقادی دقیقی از کشف الأسرار ممکن است مواردی را نشان دهد که میبیدی به صراحت از مؤلف اصلی یعنی عمر بن عبدالله کُشانی نقل کرده است و از این طریق بتوان به بازسازی تفسیر پیر هری واقعی دست یافت.

کلید واژه: تفاسیر؛ کشف الأسرار؛ ابوالفضل میبیدی؛ عبدالله انصاری؛ پیر هری؛ کُشانی سمرقندی، عمر بن عبدالله؛ القند فی ذکر علماء سمرقند.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استاد دانشگاه تهران.

^۱ ابن رجب حنبلی، ۱۳۷۰ق: ۶۴-۸۵.

با اطلاعی، کتبی یا شفاهی، درباره تفسیر کشف الأسرار میبیدی، بعد از فاصله دو قرن از عصر میبیدی، و سه قرن از عصر انصاری، از تفسیر مفصل فارسی انصاری یاد کرده است و منظورش همان «کشف الأسرار» است، وگرنه هیچ‌یک از نویسندگان زندگی‌نامه تفصیلی خواجه انصاری، کوچک‌ترین اشاره‌ای به چنین اثری در میان آثار او نکرده‌اند و اگر او کتابی در تفسیر قرآن نوشته بود، بی‌گمان در صدر تألیفات او قرار می‌گرفت و در صدر مؤلفات تفسیری جهان اسلام در قرن پنجم.

اینکه تمام نویسندگان زندگی‌نامه خواجه به جز ابن رجب در قرن هشتم، در این باره خاموش‌اند و هیچ اشاره‌ای به چنین کتابی ندارند، برای ما به تنهایی کافی است که بپذیریم خواجه انصاری کتابی در تفسیر قرآن نداشته است. اما هرکسی حق دارد که به قول قدما بگوید: «عَدَمُ الْوِجْدَانِ لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ». شما پیدا نکرده‌اید، حتماً بوده و از میان رفته و این که قدمای نویسندگان زندگی‌نامه خواجه انصاری هم درباره آن خاموش‌اند نمی‌تواند دلیلی برای نفي چنان کتابی به شمار آید.

ما بحث را از جای دیگری آغاز می‌کنیم و آن از طریق طرح این مسأله است که گیرم امروز در کتابخانه‌های جهان و در فهرس مراکز علمی چنان تفسیری وجود ندارد، چرا مؤلفان طبقات مفسرین امثال سیوطی^۲ و داودی^۳ که او را در شمار علمای تفسیر که مجلس درس تفسیر داشته‌اند نام برده‌اند و از تألیفات او در رشته‌های مختلف یاد کرده‌اند، از تفسیر او هیچ سخنی نگفته‌اند.

وقتی برای یک جزء کوچک در تفسیر، که مؤلفی گمنام و کم‌اهمیت پرداخته، آن دسته مؤلفان، گاه صفحاتی را اختصاص داده‌اند، چرا درباره تفسیری که یکی از بزرگترین شخصیت‌های فرهنگی جهان اسلام نوشته است همه خاموشی گزیده‌اند؟

از کتب رجالی و کتب طبقات مفسرین که بگذریم، در هیچ‌یک از کتاب‌های تاریخ و ادب و تفسیر هم (جز کشف الأسرار میبیدی که درباره آن پس از این به تفصیل بحث خواهیم کرد و در حقیقت جان کلام این مقاله است) به این تألیف خواجه انصاری اشارتی نرفته است. امروز که متن کامل تاریخ الاسلام ذهبی، در دو چاپ انتقادی و مَفْهَرَس در اختیار ماست به راحتی می‌توانیم

جستجو کنیم که در میان این همه کتاب‌هایی که نامشان در این تألیف ذهبی آمده چرا نامی از این تفسیر انصاری دیده نمی‌شود. جلد هفدهم چاپ بشار عواد نمودار دقیقی است از نام کتاب‌هایی که به هر دلیلی در مطاوی تاریخ الاسلام ذهبی یاد شده است؛ گاهی به اعتبار زندگی‌نامه مؤلف آنها و گاهی به دلایل متعدد دیگر از قبیل طرح مسأله‌ای در آن کتاب، یا قرائت تمام یا بخشی از آن بر یکی از علما و امثال این‌گونه مناسبات.

ابن حَجَر (د ۸۵۲ق) که در نیمه اول قرن نهم فهرست مهم‌ترین تألیفات حوزه قرآن و حدیث را — که آنها را بر استاد خوانده یا اجازه روایت آنها را از صاحبان چنین آثاری داشته است — به صورت کتابی مستقل مدون کرده، چرا در میان آن همه اثر قرآنی و تفسیری نامی از این تفسیر نبرده است؟ ابن حجر حدود دو هزار جلد کتاب (دقیقاً هزار و نهصد و شصت جلد کتاب) علوم دینی را — که بر استادان قرائت داشته — یک‌یک نام برده و در میان آنها نامی از تفسیر انصاری وجود ندارد، با اینکه از کتب فضائل قرآن آغاز می‌کند و سپس به کتب «تفسیر» می‌پردازد و در زمینه‌های مختلف علوم قرآنی از احکام قرآن گرفته تا اسباب نزول، تمام کتب مهم را در معانی قرآن و مجازات قرآن از بسیط و وسیط و موجز نام می‌برد، از تفسیر انصاری هروری کوچک‌ترین سخنی نمی‌گوید.^۴

کتاب چلبی (۱۰۱۷ — ۱۰۶۷ق)، که بهترین کتاب‌شناسی جهان اسلام را با نوشتن «کشف الظنون» سامان داده است، نه در عنوان‌های کتاب و نه در فصلی که ویژه علم تفسیر پرداخته، هیچ اشاره‌ای به تفسیر انصاری ندارد. حال آنکه وی به کتب بسیار کم‌حجم از مؤلفانی بسیار گمنام می‌پردازد و اگر خود آن را دیده باشد از آغاز کتاب یا ترتیب فصول و سال تألیف آن نکته‌ای را فراموش نمی‌کند.^۵

از نویسندگان ذیل‌های کشف الظنون، اسماعیل پاشا بغدادی (د ۱۳۳۹ق) در قرن چهاردهم تحت عنوان «تفسیر الهروی» نام و نشان خواجه انصاری و سال وفات او را نقل کرده است و کوچک‌ترین اطلاعی در باب کتاب نیاورده است و پیداست از روی حدس و گمان اطلاعی به دست آورده بوده است.^۶

حتی محققان برجسته‌ای که همه عمر خود را در

^۳ داودی، ۱۳۹۲ق: ۶۴ — ۸۵.

^۵ حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ق: ۱، ۴۲۷ — ۴۶۳.

^۲ سیوطی، ۱۴۰۳ق: ۴۶ — ۴۷.

^۴ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۵ق: ۱۴۱ — ۱۵۵.

^۶ اسماعیل پاشا، ۱۳۶۶ق: ۱، ۳۱۰.

قال: أخبرنا الشيخ الامام الخطيب ابوبكر محمد بن نصر بن علي الجميلي ببخارى،
 قال: أخبرنا الشيخ ابواحمد عمر بن عبدالله الهروي المفسر،
 قال: أخبرنا ابوبكر محمد بن احمد بن مت الشتيخني،
 قال: حدثنا الحسن بن صاحب،
 قال: حدثنا عبدالله بن روح المدني،
 قال: حدثنا يزيد بن هارون،
 قال: حدثنا صدقة بن موسى عن فرقد السبخي عن مروة الطيب، عن ابي بكر الصديق - رضی اللہ عنہ - عن النبي (ص) أنه قال: أول من يقرع باب الجنة فيفتح له المملوك اذا أطاع الله وأطاع سيده.^{۱۰}

از این عبارت صاحب القند، به طور صریح و روشن دانسته می‌شود که شخصی که به نام ابواحمد عمر بن عبدالله بن محمد هروی معروف به «پیر هری» وجود داشته است که از او به عنوان «صاحب التفسیر» یاد می‌شده است. و در خلال توضیح نسفی هم باز تأکید می‌شود که او ابواحمد عمر بن عبدالله هروی مفسر است. اگر نسفی سال وفات و تولد این پیر هری را نداده است خوشبختانه زنجیره روایت حدیث او را تا رسول (ص) تعیین کرده و از روی این زنجیره می‌توان روزگار پیر هری مفسر و یا صاحب تفسیر را تعیین کرد.

این ابوبکر محمد بن احمد بن مت الشتيخني که پیر هری صاحب تفسیر از او روایت می‌کند به تصریح ذهبی در تاریخ الاسلام^{۱۱} در سال ۳۸۸ ق درگذشته بوده است. بنابر این اسناد، حلقه قبل از پیر هری، که همین محمد بن احمد اشتيخني است از متوفیات سال ۳۸۸ ق است و از روی قواعد یا عرف حاکم بر کتب رجال، این اشتيخني (د ۳۸۸ ق) حداکثر ۱۰ تا ۱۲ سال بزرگتر از «پیر هری» بوده است و اگر بخواهیم عرف و معیارهای عمومی کتب رجال و مشایخ حدیث را در اینجا ملاک قرار دهیم با اطمینان می‌توانیم بگوییم که با چند سال احتیاط این «پیر هری مفسر» هم در حدود ۴۰۰ ق درگذشته است و اگر خیلی احتیاط کنیم و عمر درازی برای او فرض کنیم و چنین در نظر آوریم که جوانی او با پیری اشتيخني مقارن بوده است باز هم سال وفات پیر هری مفسر از ۴۲۰ ق تجاوز نخواهد کرد. در صورتی که در معیارها و عرف میان

جستجوی انصاری و آثار او گذرانده‌اند امثال سعید الأفغانی و سرژ دوبرکوی یا پژوهشگران بی‌همتایی از قبیل هلموت ریتر هیچ کدام از تفسیری به نام انصاری خبری نداده است و اگر از این‌گونه مؤلفان عصر ما کسی پیدا شود که سخنی درباره تفسیر انصاری گفته باشد در همین شصت سال اخیر بوده است و بعد از نشر تفسیر کشف الأسرار بر دست شادروان علی اصغر حکمت، حتی تئودور نلدکه (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰ م) که گسترده‌ترین پژوهش را در حوزه مطالعات قرآنی و تفسیری انجام داده است، کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام چنین تفسیری نکرده است.^۷

رشیدالدین میبدی که ظاهراً در اواخر قرن ششم و حتی اوایل قرن هفتم^۸ می‌زیسته است در مقدمه تفسیر کشف الأسرار می‌گوید:

«... اما بعد؛ فانی طالع کتاب شیخ الاسلام فرید عصره و وحید کهره ابی اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الأنصاری - قدس الله روحه - فی تفسیر القرآن و کشف معانیه و رأیته قد بلغ به حد الاعجاز لفظاً و معناً و تحقیقاً و ترصیعاً غیر أنه أوجز غاية الايجاز و سلک فيه سبيل الاختصار فلا يكاد یُحْصَلُ غرض المتعلم المسترشد أو یشفی غلیل صدر المتأمل المستبصر، فأردت أن انشر فيه جناح الکلام وأرسل فی بسطه عنان اللسان»^۹.

میبدی در دیگر بخش‌های تفسیر کشف الأسرار، با همه تفصیلی که دارد، درباره ویژگی‌ها یا نشانی‌های بیشتری از تفسیر شیخ الاسلام انصاری سخنی نگفته است و همین اشاره آغازی - که درباره اصالت آن پس از این سخن خواهیم گفت - موجب شده است که در قرن اخیر و از طریق نشر تفسیر کشف الأسرار عده‌ای تصور کنند که خواجہ انصاری تفسیری داشته و آن تفسیر بر دست رشیدالدین میبدی مورد استفاده قرار گرفته و اساس تفسیر کشف الأسرار شده است.

نجم‌الدین عمر سمرقندی (۴۶۱ - ۵۳۷ ق) که مؤلف کتاب گرانقدر القند فی ذکر علماء سمرقند است، و کتاب او در مورد علمای ماوراءالنهر به ویژه ناحیه سمرقند مهم‌ترین سند به شمار می‌رود، در مورد «پیر هری»، مؤلف تفسیر، می‌گوید:

«الشيخ ابواحمد عمر بن عبدالله بن محمد الهروي المعروف ببير هري صاحب التفسير سكن الكشانية.

^۷ نک: نولدکه، ۲۰۰۴.

^۸ درباره روزگار حیات میبدی، مقاله‌ای نوشته‌ام و تاریخ ۵۲۰ هجری را که بر روی جلد کتاب آورده‌اند مورد نقد قرار داده‌ام. نک: شفیع کدکنی، آماده چاپ.

^۹ میبدی، ۱۳۴۴، ۱: ۱.

^{۱۰} نسفی، ۱۴۲۰: ۴۸۳، ش ۸۳۶.

^{۱۱} ذهبی، ۱۴۲۴: ۸، ۶۳۸.

اهل حدیث و کتب مشیخه حدیث باید او هم قبل از سال چهارصد در گذشته باشد.

در کتاب القند یک جای دیگر هم درباره «پیر هری صاحب تفسیر» سخن به میان آمده است و آن جایی است که نسفی، مؤلف کتاب القند، درباره نوه این پیر هری صاحب تفسیر سخن می‌گوید:

«الامام عبدالمجید بن ابی الیسر ابن عمر بن عبدالله بن محمد الکشانی و یعرف جدّه عمر پیر هری صاحب التفسیر، قال: حدثنی الشیخ الامام الخطیب مسعود بن محمود بن مرّس الکشانی عنه تفسیر جدّه».^{۱۲}

از این عبارات نسفی چند نکته مهم دیگر درباره پیر هری مفسر دانسته می‌شود:

(۱) اینکه او نوه‌ای داشته به نام عبدالمجید بن ابی الیسر از دانشمندان، که در عصر تألیف القند - یعنی حدود سال‌های ۵۲۵ تا ۵۳۰ - از مشاهیر علمای عصر بوده است. (۲) پسر این «پیر هری مفسر» نامش - یا بهتر بگوییم، کنیه‌اش - ابوالیسر بوده است.

(۳) نوه پیر هری صاحب تفسیر، جزء کسانی بوده است که «تفسیر» جدّ خودش را از طریق الشیخ الامام الخطیب مسعود بن محمود بن مرّس الکشانی روایت می‌کرده است. در یک مورد دیگر از کتاب القند، باز نام مؤلف تفسیر یعنی «عمر بن عبدالله بن محمد الهروی المفسر» در زنجیره روایان حدیث به این شکل آشکار می‌شود که به تعیین جایگاه تاریخی او تا حدّی یاری می‌رساند.

در شرح حال «الحاکم الامام ابو حفص عمر بن محمد بن اَحید ۱۳ الکشانی»، نسفی مؤلف القند می‌گوید:

«قال اخبرنی عنه ابنه الشیخ الامام الخطیب ابوالقاسم عبيدالله بن عمر الکشانی بسمرقند،

قال اخبرنا ابی قال: اخبرنا عمر بن عبدالله بن محمد الهروی المفسر،

قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن احمد بخاری،

قال حدثنا ابو عبدالله بن ابی حفص البخاری،

قال حدثنا ابی حفص الكبير...».^{۱۴}

ممکن است بعضی تصور کنند که این نثر مسجع و موسیقایی که در مطاوی «النوبة الثالثة» کشف الأسرار، غالباً به عنوان «آن پیر طریقت گفت» و به عنوان «پیری

گفت از پیران طریقت» یا «و یکی از پیران طریقت گفت» نقل می‌شود چه‌گونه ممکن است از غیر انصاری باشد؟ واقعیت این است که بر خلاف آنچه از طریق سبک‌شناسی استاد بهار^{۱۵} شهرت یافته که این‌گونه نثرهای مسجع از ابداعات انصاری هروی است، باید بگوییم که در زبان فارسی قرن چهارم گویندگان و نویسندگان بزرگی بوده‌اند که این شیوه سخن‌وری را به کمال رسانده بوده‌اند، و در صدر ایشان در ماوراءالنهر و از هم‌شهری‌های پیر هری (یعنی همان صاحب تفسیر از اهالی ناحیه کشانی در ماوراءالنهر قرن چهارم) ابوالقاسم حکیم سمرقندی است که بسیاری از عبارات مسجع و شاعرانه‌اش، با اندکی تصرف تبدیل به شعر موزون می‌شود. به این نمونه‌ها توجه کنید: ابوالقاسم حکیم (د ۳۴۲ق) گوید: «کار بی نیت هواست، دیدار بی عبرت بلاست، گفتار بی حجت خطاست» که اگر کلمات «دیدار» به «دید» و «گفتار» به «گفت» بدل شود خود نوعی نظم است به وزن فاعلاتن فاعلات و مقفا بدین گونه:

کار بی نیت هواست

دید بی عبرت بلاست

گفت بی حجت خطاست^{۱۶}

یا این عبارت او:

«سالی برهنه بودن / و از گرسنگی غنودن / به‌که به طمع

دنیا هر سفله راستودن».^{۱۷}

تقریباً می‌توان به روشنی پذیرفت که میدی به نسخه‌ای از تفسیر پیر هری، یعنی «عمر بن عبدالله بن محمد الهروی المعروف پیر هری» برخورد کرده و چون نام «پیر هری» «عمر بن عبدالله بن محمد» است و نام خواجه عبدالله انصاری هم «عبدالله بن محمد» است در ذهن او چنین شکل گرفته که این پیر هری همان خواجه عبدالله انصاری است.

نخست باید دید که پیر هری که مؤلف کتابی در تفسیر

بوده است کیست؟

حاجی خلیفه، خود ظاهراً تفسیر پیر هری، یعنی ابواحمد عمر بن عبدالله کشانی سمرقندی را ندیده بوده است، زیرا در فصل گسترده‌ای که درباره شیوه‌های تفسیرنویسی در اسلام تدوین کرده و در فهرستی که از تفاسیر قدیم و جدید

^{۱۳} ضبط این نام به این شکل مورد تردید است.

^{۱۵} بهار، ۱۳۳۷: ۱، ۲۴۰ - ۲۴۴.

^{۱۲} نسفی، ۱۴۲۰ق: ۴۴۲، ش ۷۶۲.

^{۱۴} نسفی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۸، ش ۸۲۵.

^{۱۶} ابونصر خانقاهی، ۱۳۷۴: ۳، و نیز ۲۷۹.

^{۱۷} همان: ۱۹۴؛ قس: فلانسی نسفی، ۱۳۸۵: ۷۲ - ۷۳، که در آنجا صورت نظم پذیرفته است.

مجموعه این قراین، این یقین را در ما ایجاد می‌کند که مؤلف کشف الظنون خود «تفسیر هروی» را ندیده بوده ولی در گوشه کنار از مؤلفی به نام «ابواحمد عمر بن محمد هروی» نام و نشان‌هایی به چشمش خورده بوده که در همین دو مورد از کتاب او خود را آشکار کرده است. از شگفتی‌ها یکی هم اینکه حاج خلیفه ظاهراً تفسیر کشف الأسرار میبیدی را ندیده بوده و این کتاب را با همان عنوان «کشف الأسرار و غده الأبرار» به سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی نسبت می‌دهد^{۲۱} که خطای آشکاری است.^{۲۲}

سابقه اطلاق «پیر هری» بر خواجه عبدالله انصاری
بسیار طبیعی است که پیر بزرگواری مانند خواجه عبدالله را که زاده هرات و مدفون در هرات است و مایه افتخار جهان اسلام و خراسان و خاصه هرات است، از همان روزگار حیاتش «پیر هرات» یا «پیر هری» خوانده باشند، اما جستجو در منابع تاریخی نشان می‌دهد که اطلاق «پیر هری» بر خواجه انصاری حدود سیصد سالی بعد از وفات او پیشینه دارد و ظاهراً از اوایل قرن هشتم کهن‌تر نیست. تا آنجا که من جستجو کردم، نخستین کسی که این عنوان را بر خواجه اطلاق کرده است حمد مستوفی (د ۷۳۱ق) است در کتاب تاریخ گزیده که در شرح احوال خواجه می‌گوید: «شیخ عبدالله انصاری رحمه الله رحمة واسعة معروف به پیر هری».^{۲۳} و بعد از او فصیح خوافی (۷۷۷-۸۴۹ق) در وقایع سال ۴۸۱ق می‌گوید: «وفات پیر هرات خواجه عبدالله انصاری - قدس الله سره -

بیت

ز چار حرفِ وفات» ار توشش برون آری

وفات پیر هرات است، شیخ انصاری^{۲۴}
اما در منابع کهن در هیچ کدام این عنوان برای او نیامده است، مانند «مقامات شیخ الاسلام» که حتی یک بار پیر هرات / پیر هری بر او اطلاق نگردیده است. در بخش مابعد حلاج تذکرة الاولیاء عطار، یک بار «پیر هری» به

و کوچک و بزرگ آورده از این تفسیر به صراحت یادی نکرده است، اما دو جا در نوشته او اشاره‌ای، طرداً للباب، به این تفسیر شده است:

الف. به عنوان «تفسیر الهروی»، در بحث از تفسیر سوراآبادی می‌گوید: «مکرراً ذکره بتفسیر الهروی للشیخ الامام الزاهد ابی بکر عتیق بن محمد... و هو فارسی. اوله الحمد لله الذی باسمه تصحیح (تصحیح) الأمور الخ».^{۱۸} چنین به نظر می‌رسد که عبارت «مکرراً ذکره بتفسیر الهروی» عبارتی بوده است که در نسخه اساس طبع کشف الظنون چاپ ترکیه نبوده است به همین دلیل ناشران کتاب آن عبارت را در داخل - گذاشته‌اند. برای من قطعی است که حاج خلیفه، این عبارت را بعداً خود وارد کتاب خویش کرده و علت آن هم این بوده که در مواردی نامی از «تفسیر هروی» بدون نام مؤلفش دیده بوده و آن را به حساب تفسیر سوراآبادی گذاشته و این عبارت داخل - را بعدها به همین مناسبت افزوده است، اما خود تفسیر هروی را ندیده بوده است.

ب. یک جای دیگر، حاج خلیفه از تفسیر هروی یاد می‌کند، اما در نسخه چاپی موجود کلمه «هروی» به «سهروردی» تصحیف شده است، بدین گونه: «تفسیر السهروردی - هو الشیخ ابواحمد عمر بن عبدالله».^{۱۹} تردیدی وجود ندارد که ما تفسیری به نام تفسیر سهروردی نداشته‌ایم و حتی شخصی در میان علمای اسلام به نام سهروردی که نامش ابواحمد عمر بن عبدالله باشد وجود ندارد. اگر به معجم المؤلفین در سهروردی نگاه کنیم هیچ کسی با شهرت سهروردی و کنیه و نام ابواحمد عمر بن عبدالله وجود ندارد.^{۲۰}

این ابواحمد عمر بن عبدالله السهروردی، همان ابواحمد عمر بن عبدالله هروی است که «هروی» آن به «سهروردی» تصحیف شده است. مؤلفی به نام ابواحمد عمر بن عبدالله هروی هم جز همین «پیر هری» مذکور در کتاب القند وجود ندارد، خواه مؤلف تفسیر باشد و خواه مؤلف کتابی در زمینه‌ای دیگر.

۱۹ حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ق، ۱: ۴۵۱.

۲۱ حاجی خلیفه، ۱۳۶۲ق، ۲: ۱۴۸۷.

۱۸ حاجی خلیفه، ۱۳۶۰ق، ۱: ۴۴۹.

۲۰ کحاله، ۱۳۱۴ق، ۴: ۴۵۱.

۲۲ استاد یوسف الهادی، مصحح کتاب القند، در هر دو مورد که نام پیر هری صاحب تفسیر در متن آمده، مرتکب خطا شده و او را با خواجه عبدالله انصاری یکی دانسته است. یک بار در شرح حال پیر هری در حاشیه نوشته است: «اما ابوه [یعنی پدر عمر بن عبدالله بن محمد که همان پیر هری است] پیر هراة والمعروف بالخواجه الأنصاری فهو عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی... ابواسماعیل الأنصاری الهروی (۳۹۶-۴۸۱) وقد مرت ترجمة حفیده عبدالمجید بن ابی الیسر ابن عمر بن عبدالله الکشانی برقم ۷۶۲»؛ و یکجا هم در شرح حال نوه او عبدالمجید به شماره ۷۶۲ در حاشیه نوشته است: «ستاتی ترجمة جدّه عمر بن عبدالله الهروی (۳۹۶-۴۸۱)، صاحب التفسیر برقم ۸۳۶»، حاشیه ۷۶۲، ص ۴۴۲ و عملاً مرتکب دو خطا شده است.

۲۴ فصیح خوافی، ۱۳۳۹-۱۳۴۱، ۳: ۱۹۸.

۲۳ مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۶۶۳.

کار رفته است که به احتمال قوی منظور از آن همان «پیر هری» کشانی است و نه خواجه انصاری، در این عبارت: «پیر هری می گوید کجگون بوعلی دقاق را سخن عالی شد مجلس او از خلق خالی شد».^{۲۵} صورت بیان، بیان کسی است که از مشاهده خود خبر می دهد و انصاری در این روزگار که مربوط به آخر عمر دقاق است طفلی بوده است. گرچه مترجم عربی تذکرة الاولیاء در قرن نهم «پیر هری» را به «عبدالله الانصاری»^{۲۶} بدل کرده است مانند بعضی از نسخه های نیکلسون.^{۲۷} و ما به درستی نمی دانیم جانشین کردن پیر هری / عبدالله انصاری توسط چه کاتبانی و در چه زمانی در نسخه های تذکرة الاولیاء روی داده است، زیرا بخش مابعد حلاج تذکره – که شرح حال دقاق در آن قرار دارد – غالباً در قرون نهم و دهم و یازدهم ق کتابت شده است، مثل تمامی نسخه های مورد استفاده نیکلسون. اما در اقدم نسخ موجود از تذکره که مورد استفاده ما بوده است و بخش مابعد حلاج را داراست، نسخه ایصوفیه، مورخ ۷۱۶ ق، ش 3136، گ 237b «پیر هری» ضبط شده است.

کشانیّه زادگاه «پیر هری»

یاقوت درباره کشانیّه (به فتح کاف و نیز ضم آن) می گوید: «شهری است در نواحی سمرقند، شمال دره سغد که تا سمرقند دوازده فرسنگ فاصله دارد. کشانیّه را قلب شهرهای ناحیه سغد می شمرده اند و اهالی آنجا نسبت به دیگر شهرهای سغد در رفاه بیشتری می زیسته اند».^{۲۸} نسفی، در کتاب القند، جمع کثیری از دانشمندان آن ناحیه را نام می برد، فهرست اعلام کتاب القند دیده شود. در متون فارسی کشانیّه را به صورت «کشانی» نیز می توان دید. منسوب بدین ناحیه را نیز «کشانی» می گفته اند. فردوسی فرموده است، در معنی مکان و ناحیه: زمین کشانی و ترکان چین ترا باشد این همچو ایران زمین^{۲۹} و در مورد افراد منسوب بدانجا، فرموده است: کشانی و سغدی شدند انجمن پر از آب رو، کودک و مرد و زن^{۳۰}

«پیر هری» در مطاوی «کشف الأسرار»

به دلیل خطایی که برای میدی حاصل شده و «پیر هری» اهل کشانی سغد سمرقند را که یک نسل قبل از خواجه

انصاری می زیسته است، به جای او گرفته و کتاب او را از تألیفات خواجه عبدالله فرض کرده است، آنچه در متن کشف الأسرار، به عنوان پیر هری آمده باشد، هیچ اعتباری ندارد. گرچه ظاهراً حتی یک مورد هم «پیر هری» در متن کشف الأسرار وجود ندارد.

با این همه جستجو در نسخه های کهن کشف الأسرار از این دیدگاه می تواند اهمیت پیدا کند که آیا در کشف الأسرار، مواردی هست که در آن موارد میدی از همان مؤلف اصلی، یعنی عمر بن عبدالله کشانی، صراحتاً چیزهایی را نقل کرده باشد؟ در چنان صورتی شاید بتوان به بازسازی بخشی از «تفسیر» پیر هرات واقعی – که ربطی به خواجه انصاری ندارد – پرداخت. چنین کاری، البته در گرو چاپ انتقادی دقیقی از کشف الأسرار است که حضور و غیاب تمام «واریانت» ها در آن نشان داده شده باشد.

شکی نیست که در «النوبة الثالثة» تفسیر کشف الأسرار سخنانی از خواجه انصاری نقل شده است، اما این بدان معنی نیست که این سخنان او از تفسیر قرآنی است که تألیف کرده بوده است. او چنین کتابی هرگز نداشته است اما سخنانی از او، مانند دیگر عارفان قرن سوم و چهارم و پنجم امثال شبلی و بایزید و خرقانی و بوسعید و... در النوبة الثالثة آمده است، گاه به تصریح به نام ایشان و گاه با عنوان «پیر طریقت»، که باید گوینده هر کدام از این سخنان جداگانه مورد تحقیق قرار گیرد. صرف آمدن عنوان «پیر طریقت» در آغاز این رشته سخنان، دلیل انتساب آنها به خواجه انصاری نمی تواند باشد. اگر فهرستی را که استاد دانشمند دکتر محمدجواد شریعت برای تفسیر کشف الأسرار^{۳۱}، تدوین فرموده است ملاک قرار دهیم، باید بپذیریم که در سراسر تفسیر کشف الأسرار حتی یک مورد هم تعبیر «پیر هری» وجود ندارد، آنچه هست «پیر طریقت» است و «پیر طریقت» عنوانی است که در مطاوی کشف الأسرار بر تمام عرفا اطلاق می شود و از روی متون عربی و فارسی قبل از کشف الأسرار – که این اقوال را نقل کرده اند – می توانیم مورد به مورد تشخیص دهیم که در اینجا مثلاً منظور از پیر طریقت «شبلی» است یا دیگری.

۲۷ عطار نیشابوری، ۱۹۰۷: ۲، ۹۵.

۳۰ همان، ۱: ۱۵۰۵.

۲۶ اصیلی و سطلانی، ۱۴۳۰: ۵۶۹.

۲۹ فردوسی، ۱۳۸۲: ۱، ۸۹۵.

۲۵ عطار نیشابوری، ۱۹۰۷: ۲، ۱۹۹.

۲۸ یاقوت حنوی، ۱۳۹۹: ۴، ۴۶۱.

۳۱ شریعت، ۱۳۶۳.

آمیخته با سجع دارد، دلیل انتساب آن به خواجۀ انصاری نمی‌تواند باشد، این نکته را جای دیگری، در همین مقاله مورد بحث قرار داده‌ایم.

در مورد همین دو نمونه‌ای هم که یادآور شدیم و در متن چاپی کشف الأسرار تصریح شده است که در آنها «پیر طریقت» منظور خواجۀ انصاری است باید جانب احتیاط را نگه داشت. احتمال اینکه کاتبان، بعد از «پیر طریقت» «شیخ الاسلام انصاری» را افزوده باشند بسیار زیاد است، زیرا این دو مورد در همان آغاز جلد اول است که کاتبان تحت تأثیر گفتار میبیدی بوده‌اند، بعدها متوجه شده‌اند که «پیر طریقت» در تمام موارد او نیست، به همین دلیل دیگر تا آخر کتاب تصریحی ازین گونه به نام او دیده نمی‌شود. شاید در تمام نسخه‌ها هم این دو مورد چنین نباشد. در تمام مواردی که در کشف الأسرار میبیدی عناوینی از قبیل «پیر طریقت» یا «پیر بزرگوار» یا «آن پیر» دیده می‌شود و حتی در دو موردی که تصریح دارد، از قبیل «شیخ الاسلام انصاری» یا «عبداللہ انصاری» باید جای تردید را به جد گرفت و تحقیق کرد که آیا «پیر هری» نبوده است که کاتبان آن را به این صورت‌ها در آورده‌اند؟ در آن صورت آن «پیر هری» همان مؤلف اصلی تفسیری است که میبیدی آن را در اختیار داشته و می‌پنداشته است که مؤلف آن خواجۀ انصاری است.

از این چشم‌انداز، هیچ کدام از اقوالی که به نام «پیر طریقت» یا «آن پیر طریقت» در کشف الأسرار آمده است، انتسابش به خواجۀ انصاری قطعی نیست و باید هرکدام از آنها را از طریق دیگری ثابت کرد که گفتار خواجۀ انصاری هست یا نه. جای یک تحقیق دقیق در این باره خالی است. به امید روزی که یک دانشجوی باحوصله، این موارد را که حدود ۲۵۰ مورد است استخراج کند و به جستجوی پیشینه هرکدام در متون عربی و فارسی قدیم بپردازد.

تا آنجا که من دقت کردم، و البته نیاز به دقت‌های بیشتری درین باره وجود دارد، در دو مورد - ازین حدود دو یست و پنجاه مورد - تصریح شده است که منظور از «پیر طریقت» خواجۀ انصاری است:

۱) «پیر طریقت شیخ الاسلام انصاری گفت: «از

اینجاست که عارف، طلب از یافتن یافت؛ نه یافتن از طلب...»^{۳۲}

۲) «پیر طریقت و جمال اهل حقیقت شیخ الاسلام انصاری

سخنی نغز گفته، در کشف اسرار الف، و پرده غموضی از

آن برگرفته، گفت الف امام حروف است. در میان حروف

معروف است. الف به دیگر حروف پیوند ندارد...»^{۳۳}

بقیه موارد، تکلیف اقوال روشن نیست که گفتار کدام

پیر طریقت است؟ صرف اینکه لحن مناجات یا عبارت

۳۳ همان، ۱: ۳۵.

۳۲ میبیدی، ۱۳۴۴، ۱: ۵۴.

کتابنامه

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م). المعجم المفهرس أو تجرید اسانید الکتب المشهوره و الاجزاء المنثوره. به کوشش محمدحسن اسماعیل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن رجب حنبلی، زین الدین ابی الفرج عبدالرحمن بن شهاب الدین بغدادی حنبلی (۱۳۷۰ق/۱۹۵۱م). کتاب الذیل علی طبقات الحنابلہ. به کوشش هنری لاووست و سامی الدهان. دمشق: المعهد الفرنسی بدمشق للدراسات العربیه.
- ابونصر خانقاهی، طاهر بن محمد (۱۳۷۴). گزیده در اخلاق و تصوف. به کوشش ایرج افشار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسماعیل پاشا (۱۳۶۶ق/۱۹۴۷م). ایضاح المکنون فی الذیل علی الکشف الظنون. به کوشش محمد شرف الدین یالتقیا و رفعت بیگلہ الکلوسی. استانبول: وكالة المعارف.
- اصیلی و سطلانی، محمد (۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م). تذکره الاولیاء، تألیف عطار نیشابوری. ترجمه محمد اصیلی و سطلانی نیشابوری. به کوشش محمد ادیب الجادر. دمشق: دارالمکتبی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۳۷). سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر.
- حاجی خلیفه / کاتب چلبی، مصطفی بن عبداللہ (۱۳۶۰ - ۱۳۶۲ق/۱۹۴۱ - ۱۹۴۳م). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. به کوشش محمد شرف الدین یالتقیا و رفعت بیگلہ الکلوسی. استانبول: وكالة المعارف.
- داودی، شمس الدین محمد بن علی (۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م). طبقات المفسرین. به کوشش علی محمد عمر. قاهره: مرکز تحقیق التراث بدارالکتب، مکتبه وهبه.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. به کوشش بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م). طبقات المفسرین. زیر نظر گروهی از دانشمندان. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شریعت، محمد جواد (۱۳۶۳). فهرست تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، ابی حامد محمد بن ابی بکر ابراهیم (۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م). تذکرة الاولیاء. به سعی و اهتمام رنولد الن نیکلسون. لیدن: بریل.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (آماده چاپ). «عصر زندگی میدی».
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). شاهنامه. تهران: هرمس.
- فصیح خوافی، احمد بن محمد (۱۳۳۹ – ۱۳۴۱). مجمل فصیحی. به اهتمام محمود فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان.
- فلانسی نسفی، عبدالله بن محمد بن ابی بکر (۱۳۸۵). ارشاد (در معرفت و وعظ و اخلاق). تصحیح، مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- کخاله، عمر رضا (۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م). معجم المؤلفین. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- میدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۴۴). کشف الاسرار و عدة الأبرار. به کوشش علی اصغر حکمت. تهران: ابن سینا.
- نسفی، نجم الدین عمر بن محمد بن احمد (۱۴۲۰ق/ ۱۹۹۹م). القند فی ذکر علماء سمرقند. به کوشش یوسف الهادی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- نولدکه، تئودور (۲۰۰۴م). تاریخ القرآن. ترجمة جورج تامر. بیروت: مؤسسة کونراد – أدناور.
- یاقوت حموی، ابن عبدالله (۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.

Nameh-ye Baharestan: vol. 10, 2009, ser. no. 15

Pīr-e Herī is not the Same as Khāja ʿAbdollah-e Anṣārī

Dr. Mohammad Reza SHAFII KADKANI
(Tehran University)

The claim by Rashīd al-Dīn Abolfaḍl-e Meybodī in the introduction to the *Kashf al-Asrār* that he relied on the commentary by the Shaykh al-Eslām ʿAbdollah b. Moḥammad b. ʿAlī al-Anṣārī has led to the misunderstanding that ʿAbdollah-e Anṣārī (396 - 481 A.H./1005 - 1088 A.D.) had authored a commentary. However, there is not the slightest reference to such a commentary in any of the sources of that period.

In point of fact the person who is referred to as the "pīr-e herī" in Meybodī's tome, and whose commentary on the Quran was used by him was a Sufi known as Abu Aḥmad ʿOmar b. ʿAbdollah b. Moḥammad al-Heravī. This man was also known by his nickname of the "pīr-e herī," and probably died around the year 400 A.H./1009 A.D. Meybodī must have gained access to a manuscript of this sage's commentary on the Quran, and having confused him with Khāja ʿAbdollah-e Anṣārī, has claimed that he composed his own commentary, the *Kashf al-Asrār*, based on Khāja ʿAbdollah's exegesis.

Najm al-Dīn ʿOmar-e Nasafī (461 - 537 A.H./1068 - 1142 A.D.) in his *Ketāb al-Qand fī Dekr-e ʿOlamā' al-Samarqand* has provided some information about this commentator. Also the *Kashf al-Zonūn* mentions as commentary by Heravī, which must be a reference to the same author. It must be noted that as the author of the present article has shown elsewhere, reference to Khāja ʿAbdollah-e Anṣārī by the title of the pīr-e herī dates only to the 8th century A.H. and is not mentioned in earlier sources.

The *Kashf al-Asrār*, however, specifies in two instances that the term "pīr-e ṭarīqat" is a reference to Khāja ʿAbdollah. However, this statement is not to be trusted because it is more likely that later scribes simply added the words: "sheikh al-eslām Anṣārī" after the words "pīr-e ṭarīqat."

A new and scholarly critical edition of *Kashf al-Asrār* may bring to light instances in which the author has explicitly stated that he relied on ʿOmar b. ʿAbdollah-e Koshānī, rather than on Anṣārī, thus enabling the scholarly community to reconstruct the commentary by the true "pīr-e herī."